

تله‌ی بیسواد‌ی پسامدرن

یا

بی‌سواد‌ی مدرن دیجیتال در عصر شبکه‌های اجتماعی

یادداشتی از دکتر شروین وکیلی

این یادداشت در کانال تلگرامی دکتر شروین وکیلی به شناسه @sherwin_vakili و به شکل دقیق در این آدرس منتشر شده بود. که من با کسب اجازه از ایشان با افزودن متن و دیدگاه خودم به صورت فایل صوتی در رادیو مدیریت زمان با عنوان بی‌سواد‌ی مدرن دیجیتال در عصر شبکه‌های اجتماعی - راهکار چیست؟ منتشر کردم. برای شنیدن فایل صوتی این یادداشت به همراه دیدگاه افزوده بر آن به رادیو مدیریت زمان مراجعه کنید:
sajadsoleimani.com/radio

✓ در مسیر تکامل این قاعده را داریم که همگام با پیچیده‌تر شدن سیستم‌ها، اختلال‌هایی که در آنها بروز می‌کند هم پیچیده‌تر می‌شوند. بیماری‌هایی از رده‌ی امراض خودایمنی پدیدارهایی بغرنج هستند و انگل‌هایی مثل زنبورهای پارازیتوئید که به شکلی واقعا نوبغ‌آمیز میزبان خود را مبتلا و بدن‌اش را دستکاری می‌کنند از ساز و کارهایی بسیار پیچیده بهره می‌برند.

طی دهه‌های گذشته همزمان با انقلاب اطلاعاتی و دگردیسی رسانه‌ها، به سطحی نو از پیچیدگی نظام‌های اجتماعی وارد شده‌ایم که به همین شکل اختلال‌ها و بیماری‌های ویژه‌ی خود را به همراه آورده است، که پیچیده‌تر از روایت‌های پیشین خود هستند. با یک تماشای ساده، می‌توان دید که دست کم چهار بیماری در دستگاه شناختی مردمان شیوع یافته که تا بیست سال پیش با این شکل و شدت سابقه نداشت:

نخست: مباران چشم‌ها و گوش‌ها با پیام‌های تبلیغاتی به اختلالی در توجه به «امور مهم» انجامیده و باعث شده توانایی تشخیص و انتخاب «چیزهایی که برای من مهم هستند» کاهش یابد.

دوم: دریای بیکران داده‌هایی که با اینترنت ظهور کرده، انبوهی از اطلاعات خرده ریزه و داده‌های گاهی نادرست را بر سر مردمان هوار کرده که قوه‌ی داوری را بی‌حس کرده و عادت به اندیشیدن نقادانه و تفکیک گزاره‌های درست و نادرست را از بین برده است.

سوم: شبکه‌های اجتماعی با پیام‌های جذاب و کوتاه و اغلب کم‌محتوایی که همگان برای همگان ارسال می‌کنند، عادت به خواندن متن‌های طولانی و تأمل در زنجیره‌های فربه معنا را از بین برده است.

چهارم: شبکه‌های اجتماعی امکان و در نتیجه ضرورت آراستن انگاره‌ی خویش به مفاهیمی شیک و مجلسی را فراهم ساخته‌اند. از این رو تکرار عبارتها و کلیدواژه‌هایی رواج یافته که اغلب نه در ذهن گوینده و نه شنونده معنای دقیقی را پدید نمی‌آورد، و قصد از تکرارشان نه انتقال معنا، که قشنگ ساختن تصویر «من» در ذهن «دیگری» است.

✓ کلیدواژه‌هایی مثل صلح، آزادی، برابری، جنسیت، عدالت، دموکراسی، حق و مشابه اینها هرگز در تاریخ توسط شماری چنین زیاد از مردمان با سامدی چنین بالا به کار گرفته نمی‌شده است. با این همه این مفاهیم در زمانه‌ی ما آشکارا پوک و پوچ و توخالی شده‌اند. چون مردمان با فیلتر کلیشه‌هایی تبلیغاتی، از ورای داده‌هایی نادرست و سطحی و خام، با صورت‌بندی‌هایی ناقص و عامیانه و به قصد «شیک» بودن با آن روبرو

می‌شوند و آنها را به کار می‌گیرند، بی آن که به پدیدارهای پس‌پشت‌شان توجهی کنند، درباره‌ی درستی محتواهایش و نمودهایش نقادانه بیندیشند، دقتی را بطلبند و رعایت کنند، و اصالت مفهوم‌ها را به رسمیت بشناسند .

✓ با این روند است که در گرماگرم انقلابی رسانه‌ای که امکاناتی به واقع گسترده و ارزشمند را فراهم کرده و بختی بلند برای بهره‌مندی از اطلاعات را به دست داده، با بی‌سوادی عمیق افرادی با تحصیلات دانشگاهی روبرو هستیم، و انبوهی از مردمان باهوش را می‌بینیم که ابلهانه می‌اندیشند و با تکرار کلیدواژه‌هایی آرمان‌خواهانه و پرمعنا، در راستای استقرار واژگونه‌ای معنازدوده از آن کوشش می‌کنند. زمانه‌ی ما، زمانه‌ی گلخانه‌ای شدن مفاهیم و پلاستیکی شدن کلیدواژه‌هاست، و این بیماری‌ایست مزمن و مسری که واکنشی ندارد جز تمرین توجه، جز مهارت نقد، جز دقت در درست‌گویی و ژرف‌نویسی و جز فاصله گرفتن از معناها، و پرهیز از استفادی نمایشی از واژه‌ها.

✓ زمانه‌ی ما زمانه‌ی استیلا‌ی کمیت بر کیفیت است، و این قانونی تکاملی است که در شرایط افزون شدن ناگهانی پیچیدگی، همواره موجهایی از کمیت میدانهای کیفیت را در می‌نوردند و فرسوده می‌سازند و ویران می‌کنند. در زمانه‌ی ما پرسش کردن از امور بدیهی موهوم، اندیشیدن به تابوها و امور مگو، و نقد کردن مفاهیم پوکی که همه با خیال فهمیدن‌شان تکرارشان می‌کنند، وظیفه‌ی طبقه‌ی اندیشمندی است که رو به انقراض دارد. وظیفه‌ای که خردمندان امیدوارانه آن را بر عهده می‌گیرند. چون این قاعده‌ای تکاملی است که از همواره پس از فرو نشستن آن موجهای کمیت، قله‌های کیفیت در میانه‌ی دریای نظم باقی خواهند ماند.

...از این رو خویشتکاری مغان این روزگار، نیرومند ساختن کیفیت اندیشه است، و درهم شکستن سیطره‌ی دروغی انبوه.